

چرانه گرید چشم وچرانالدتن؟



بخش اول :

هرچند قصد نداشتم با این زودی بحثی را که در زیر عنوان " انتقادهای روشنگرانه یا انتقام های آشوبگرانه ؟ " آغازیده و دردو بخش نیز دنبال نموده بودم رها کنیم و به اتمام لازم نرسانیم اما از اینکه از زمین و هوا توطئه می بارد و ما را همچون هفتادودو تن در شب عاشوری محاصره کرده اند ، آب را بروی ملت بسته اند و باران تیر را گشوده اند و آتش معرکه زبانه میکشد و ما نیز عجالاً با بسنده کردن بر آنچه که نگاشته بودیم اکتفا نمائیم و قصد کردیم به مسائل روز و داغی به پردازیم که پرداختن به آنها از اولویت های حیاتی ما و فرد فردی از روشنفکران جامعه جنگزده ما محسوب می شوند . چنانچه همه ما شاهد هستیم حوادث تلخ روزهای اخیر بویژه برپائی سرکس انتخاباتی که بنام دموکراسی و مردم سالاری برپا شده بود و تاهنوز هم ذهن همه شهروندان افغانستان را مغشوش ساخته است به دلایل فروان برای هر آن که دل در گرو دین و میهن دارد پیام آور یک شرم و یک هشدار بزرگ است. شرم از آن روی که سالهاست محرومان و مستضعفان و تهیدستان از گفتمان فرهنگی، ادبیات سیاسی، سیاست های اجرایی و سبک زندگانی ما حذف شده اند. شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی را اقتصاد دانان با عدد و رقم تبیین می کنند،

<https://www.youtube.com/watch?v=-y4RSE9O8As>

اما روایت این ارقام در داستان غم انگیز دل های خسته ی محرومان، دیگر یک رقم نیست که با گوشت و خون و استخوانشان تفسیر می شود. بپذیریم که تقریباً هیچکدام از ما دیگر ایشان را نمایندگی نمی کنیم و آنان از ما که سالهاست بر مطالبات هویتی خود و طبقه متوسط به بالا تمرکز کرده ایم، عبور کرده اند. ما آنان را فراموش کردیم و ایشان نیز ما را وانهادند و با این روال از سرمایه اجتماعی نزد ایشان برخوردار نیستیم. من برای این یادداشت ام بیتی از قصیده های مشهور مسعود سعد سلمان (۱) یعنی چرانه گرید چشم وچرانالدتن؟ برگزیده ام



ذلت شده گان حاکم در تاریخ معاصر افغانستان

دوسه روز پیش بود که خبر اجلال نزول دونالد ترومپ رئیس جمهور ایالات متحده امریکا بر پایگاه نظامی باگرام را شنیدیم و دیدیم که دونالد ترومپ در محضر اشرف خان غنی هم رکاب تمامی دوره های زندگی سیاسی و اجتماعی زلمی خان خلیل زاد دیپلمات ارشد افغان تبار امریکائی سفیر پیشین امریکا در کابل - بغداد و نیویورک که اخیراً به عنوان نمائنده خاص وزیر خارجه امریکا در امور صلح افغانستان مأموریت یافته است

و همین اکنون در چنین مقامی مشغول مذاکرات و چانه زنی غیر رسمی با جنگجویان طالبان افغانستان در قطر میباشد.

<https://www.youtube.com/watch?v=YtEjPn38E4E&t=13s>

نباید فراموش کرد که همین زلمی خان خلیزاد دربی خبری کامل از روابط تجاری و اقتصادی محمد اشرف خان غنی احمدزی با **شرکت سهامی بین المللی خطیب العالمی** قرارداد داشت و به تصور زلمی خان خلیل زاد یار دبستانی اش اشرف خان فقط با رولا سعد Rula Saade دارای رابطه عاشقانه ای است که منجر به عقد رسمی آنها گردیده است و بس! لهما پس از آنکه نتوانیست در حاکمیت دموکراتها ی امریکا بر رهبری بارک حسین اوباما رئیس جمهور پیشین امریکا جایگاهی رهبری کننده در کشور مردم افغانستان پیدا کند و کاملاً نا امید گشته بود در انتخابات سال ۲۰۱۴ از کاندیداتوری یار دبستانی اش اشرف خان غنی اعلام حمایت نمود.



به تصور آقای خلیزاد که یکی از سهامداران بزرگ شرکت استخراج نفت و گاز **یونوکال** در افغانستان بود این شرکت که بزرگترین شاخه شرکت تجاری شرون **Chevron Corporation** به شمار میرفت پس از چهارده سال در حاکمیت حامد خان کرزی که همه قراردادها توسط شرکای خورد و بزرگ وابسته به شرکت های متذکره تعلق داشت باز هم خواهند توانیست همچون گذشته از نعمت های مافیائی بهره مند خواهند شد، با دردی که این آرزوی زلمی خان خلیزاد نیز در نخستین روزهای حکومت وحدت ملی آنگاه به خاک یکسان شد که تمامی قراردادهای تجاری به بهانه ای مبارزه با فساد اداری از راه کمیسیون جدیدالتأسیس موسوم به **کمیسیون تدارکات که در تشکیلات ریاست دولت وحدت ملی افغانستان** تازه بوجود آمده بود مشروعیت و رسمیت می یافتند و اکثریت قرارداد های بزرگ ساختمانی و لوژستیکی در اختیار شرکت های ثبت شده ای و اگذار میگردیدند که از سوی شرکت های بزرگ وابسته با **شرکت سهامی بین المللی خطیب العالمی** و یا هم **شرکت تجاری الکوزی گروپ** تمویل می گردیدند، در چنین شرایط سیاسی و اجتماعی بود که درست با روح نظام اقتصادی لیبرال و بازار آزاد که حکم می کند "**در سیاست دوست دائمی و دشمن دائمی نیست بلکه منافع دائمی وجود دارند!**" برویت این اصل و چنین معادله ای بوده که برخی از چهره ها و رجال بزرگ سیاسی و نظامی اعم از جنگ سالارها، تکنوکراتها ی فاسد، روشنفکران تریاکی مانند برگ های خزانی از بدنه کرم زده درخت "**تیم تحول و تداوم**" آغاز به تکیدن کرد. جالب آنجا و آنگاه بود که زلمی خان خلیزاد رفیق گرمابه و گلستان اشرف خان غنی با مراجعه به گروهی از جنگجویان موسوم به طالبان همچون خروس نابهنگام مراجعت نمود و با مختصر دید و بازدیدها در کسوت یک امریکائی افغان تبار شناخته شده که نه تنها از سابقه کار مشترک با آنها در چهارچوب پروژه های پائین لائین نفت و گاز شرکت **یونوکال** در آسیای میانه و مرکزی بهره مند بود بلکه پس از امضای قرار داد بن آنگاه که بحیث سفیر کبیر و نماینده تام الاختیار امریکا در افغانستان حضور داشت و وظائف و ایسرای امریکا و جامعه جهانی را ایفا میکرد این بار در اداره دونالد ترومپ در جامه نماینده و مشاور افغان تبار صلح افغانستان در وزارت خارجه امریکا حضور یافت و بنام صلح که گوهرگم شده افغانهاست طرح ادغام جنگجویان طالب در اداره افغانستان را مطرح ساخت که به دلیل سخنان و گفتگوهای متضاد و پارادکسیال شخص زلمی خلیزاد با واکنش حکومت کابل مواجه گردید و سخنان آقای خلیزاد مداخله در امور افغانستان و حتی متهم به طرح توطئه ای شد که بیشتر برای اهداف شخصی و رسیدن به خوابهای و ایسرای خود در افغانستان کار میکند نه برای صلح با طالبان!



برگزاری انتخابات یا صلح با طالبان؟

این یک زائده ای است در مسیر نوشتارم که قبلاً زیر نام **ذلت شده گان حاکم در تاریخ معاصر افغانستان** آغازیده ام قرار بود با ادامه آن بنویسم اما ماند که ماند! به هر حال من بار ها گفته ام و نوشته که برای آزادی و استقلال یک کشور باید تمامی مفاهیمی چون آزادی - عدالت - استعمار - استبداد ، اقتصاد ، مشروعیت ، دولت و سایر مفاهیم متعلق به تاریخ و تمدن یک جامعه و ملت را با ترمینولوژی و ادبیات معاصر از نو باید تعریف و متناسب با شناخت عمیق و دقیق آن مفاهیم و مؤلفه ها و به نیت حضور مستقلانه و مقترانه در جهان نوین نقشه راه و گفتمان حرکت ملی را ایجاد نمود زیرا در عصری که بد در کنار خوب ، زشت در کنار زیبا ، بیشعوری و جهل در کنار فهم و شعور عرضه می شوند روشنفکر زمان ما باید بجوید ، بفهمد و جدا کند و قلم صریح و تیز و خستگی ناپذیرش را مانند شمشیری میان مرز حق و باطل قرار دهد ، تا فلان متفکر قلابی و فیلسوف جعلی که تازه شروع کرده و ادعای نبوغ میکند به حال آید و شرایط چند دهه قبل را با شرایط حاضر یکسان نداند . گفتیم که برخی از چهره ها و رجال بزرگ سیاسی و نظامی اعم از جنگ سالارها ، تکنوکراتهای فاسد ، روشنفکران تریاکی مانند برگ های خزانی از بدنه کرم زده درخت **"تیم تحول و تداوم"** آغاز به تکیدن کرد اما اینبار گروه حاکم موسوم به **"تیم تحول و تداوم"** و **"تیم اصلاحات و همگرایی"** به شعبده بازی های عجیب و بی نظیری در تاریخ جهان متصل شدند و جا های برخی چهره ها را تعویض نمودند ، چنانچه آقای پهلوان عبدالرشید دوستم که به رهبر ملیشاهای ازبک تبار شهرت دارد و ریاست بر حال حکومت وحدت ملی را برعهده دارد در انتخابات سال ۲۰۱۴ اشرف خان غنی را مقتدای خود میدانست اینبار با معرفی آقای بابر فرمند رئیس دفتر اش خود در حمایت از عبدالله ، عبدالله رهبر **"تیم ثبات و همگرایی"** قرار گرفت و ظاهراً به تناسب همه رهبران جهادی و غیر جهادی بیشترین وزنه اش را با ثبات رساند و در عین حال از فاسد ترین چهره های بوده که از کنار اشرف غنی بریده و به گروه عبدالله عبدالله متصل یافته است که در مقابل امرالله خان صالح مردک کم تجربه اما زرنگ که گفته میشود از نسل و تبار جواسیس تشریف دارد با عبدالله ، عبدالله وداع گفت و با هزاران شعار سبز و سرخ و نارنجی به تیم **"دولت ساز"** برهبری اشرف غنی که به کنایه آنرا تابوت سازی خوانند واصل گشت



(۱) مسعود سعد سلمان شاعر ، خوش نویس ، ادیب دوره غزنویان در نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری بود .